

معنای مسئولیت در سیاست مدرن دموکراتیک

محمدرضا نیکفر

در این نوشته‌ی مختصر درباب "مسئولیت"، که نخست در مرداد ۱۳۸۶ در مجله‌ی "شهروند امروز" (تهران) چاپ شد، پس از تحلیل زبانی گزاره‌ی "مسئول بودن"، بحث چنان پیش برده می‌شود که تفاوت درک سنتی و مدرن از مسئولیت بارز گردد. در پایان به سوء استفاده‌ی ایدئولوژیک از مفهوم مسئولیت پرداخته می‌شود و این‌که در سیاست لازم است چه درکی از این مفهوم چیره شود، تا ظرفیت سوء استفاده‌ی ایدئولوژیک از آن گرفته شود.

گزاره‌ی سه متغیری مسئولیت

1. "تو در برابر رب مسئولی"
2. "تو در برابر ارباب خود مسئولی"
3. "تو در برابر وجدان خود مسئولی"
4. "تو در قبال قوم خود مسئولی"
5. "تو در برابر جامعه‌ی بشری مسئولی"
6. "تو در برابر طبیعت مسئولی"
7. "تو مسئول کرده‌ها و ناکرده‌های خود هستی"
8. "تو مسئول اعمال هموعان خود هستی".

این هشت جمله به هشت نوع کاربریست مختلف محمول مسئول اشاره دارند.

- ۱ و ۲ مسئولیت در برابر اعلی و اقوی است،
- ۳ مسئولیت در برابر خود است،
- ۴ از همبستگی با گروه مشخصی از انسان‌ها برمی‌خیزد،
- ۵ از یک گروه مشخص انسانی فراتر رفته و کل انسان‌ها را مرجع مسئولیت در نظر می‌گیرد،
- در ۶ مسئولیت متوجه یک چیز یا ایده است و مستقیماً به انسان‌ها برنمی‌گردد،
- در ۷ و ۸، موضوع مسئولیت، اعمال است.

یک گزاره‌ی جامع بیانگر "مسئول بودن" چنین ساختاری دارد: "الف" در برابر "ب" به‌خاطر "پ" مسئول است. این عبارت سه‌متغیری است؛ این بدین معناست که از سه زاویه می‌توان در مورد "مسئول بودن" پرسید: ۱. چه کسی مسئول است؟ ۲. در برابر چه کسی یا چه چیزی مسئول است؟ ۳. به چه خاطر مسئول است؟

مضمون مسئولیت در شکل کهن آن

شکل کهن مسئول بودن، قرار گرفتن در مقابل کسی یا قدرتی است که در موضع برتر است. این نوع مسئول بودن برخاسته از نابرابری در رابطه است. تاریخ آن همان تاریخ نابرابری است. "الف" قوی‌تر از "ب" است. در یک ارتباط اتفاقی "الف" به "ب" اعمال قدرت می‌کند. در این حال "ب" در برابر "الف" مسئول نیست. اما اگر رابطه در یک شبکه‌ی پایدار از روابط اجتماعی قرار گیرد، یعنی "الف" فقط قوی نبوده، بلکه شأن اجتماعی پایداری چون ارباب و شاه داشته باشد، "ب" به عنوان فرودست، در برابر وی مسئول می‌شود. در ساختار اجتماعی کهن که اختلاف شاخص آن اختلاف "بالا" و "پایین" است، این تفاوت و بازتولید آن است که مضمون مسئولیت را مشخص می‌کند.

در دوران کهن، در جامعه‌هایی با ساختار هرمی، درکی از "مسئول" با معنای بالا وجود داشته، اما زمینه‌ای برای اندیشه‌ورزی بر روی مفهوم "مسئولیت" وجود نداشته است. تنها استثنایی که وجود دارد یونان است که در آن به دلیل دموکراسی‌ای که دست کم به طیف فوقانی آزامردانش امکان اعمال اراده می‌داد، مسئولیت از زاویه‌ی اختیار و اضطرار موضوع اندیشه قرار گرفته است. بخش‌هایی از "اخلاق نیکوماخوس" ارسطو، بویژه کتاب سوم آن را، می‌توان به‌عنوان اندیشه‌ورزی در باب مسئولیت بازخواند.

مسئولیت در خطه‌ی فرهنگی ما

در فرهنگ ما نیز تصویری از مسئول، بر مبنای پیش‌گفته‌ی نابرابری وجود داشته، اما مفهوم مسئولیت وجود نداشته است. اسم معنای مسئولیت، که از عربی می‌آید، واژه‌ای جعلی است. عمر رواج آن شاید به یک قرن هم نرسد. در گذشته درکی از مسئولیت در برابر رب، در برابر ارباب و در برابر قوم و طایفه وجود داشته، اما مفهومی وجود نداشته که از نیاز تعقل بر روی این رابطه‌ها برخاسته باشد. رابطه‌ها شخصانی دیده می‌شده است، یعنی از شخص به شخص، از شخص به گروه، از شخص یا گروهی از اشخاص در برابر ربی با خصوصیتی شخصانی. مسئول بودن در حوزه‌ی آیینی بازتاب و تداوم رابطه در مقابل اقوی و اعلی در حوزه‌ی اجتماعی بوده است.

مسئولیت از راه ترجمه وارد گفتار ما می‌شود. مسئول را به معنای موظف در نظر می‌گیرند. او وظیفه دارد کاری را پیش برد و مرجعی وجود دارد که در برابر آن باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا به وظیفه‌اش عمل کرده است یا نه. مسئولیت در این معنا، با آن‌که مفهوم جدیدی است، به سادگی، به نگرش دینی به وظیفه و این که مرجعی وجود دارد که از انسان سؤال کند، گره می‌خورد.

سنت "در برابر کسی مسئول بودن" را می‌فهمد، اما در متن تجربه‌هایش "مسئول چیزی بودن"، در معنایی جز به خاطر چیزی متعصب بودن و غیرت نشان دادن، ادراک و اندیشیده نشده است. در جوامع دیار ما چیزی وجود نداشته است که کسی مسئول آن شود. مثلاً کلانتر محل یک شأن تعریف شده نبوده است که بر مبنای آن کسی را بازخواست کنند تا دریابند آیا به مسئولیت خود به‌عنوان کلانتر عمل کرده است یا نه. کلانتر محل مسئول بوده است در برابر کلانتر شهر و کلانتر شهر مسئول بوده است در برابر والی، امیر، وزیر یا شاه. قاضی و مفتی نیز آن شأنی را نداشته‌اند که مسئولیت‌شان با آن سنجیده شود. آنان نیز مسئول بوده‌اند "در برابر"، در برابر مرجعی اعلی که ملک در زمین یا آسمان بوده است.

وجدان

مسئولیت وجدانی نیز، بدانسان که امروز آن را درمی‌یابیم، چیزی جدید است. در عصر جدید است که وجدان با ذهن و درون تعریف می‌شود. در گذشته امر وجدانی، امر ایمانی بوده است و امر ایمانی، حتا در عرفان، شاخص‌هایی عینی داشته است. وجدان، "خود" نبوده است. وجدان "بی‌خودی" بوده است. "خود" مفهومی جدید است. انسان مدرن است که شهادت دارد بگوید: خودم!

مسئولیت، آزادی و قانون

سنت، مسئول اعمال خود بودن را به معنای مسئول بودن در برابر یک مرجع می‌فهمیده است. از نظر دینی خدا داور نهایی است و زمانی می‌رسد که از انسان در مورد اعمالش سؤال کند. انسان مسئول اعمال خویش است، زیرا طرف سؤال قرار می‌گیرد.

پس در سنت نیز به گزاره‌ای با این مضمون برمی‌خوریم که انسان مسئول کرده‌ها و نکرده‌های خویش است. درک جدید با درک سنتی این تفاوت اساسی را دارد که مسئولیت را با آزادی مرتبط می‌کند. انسان مسئول است، چون آزاد است؛ چون آزاد است، باید در مورد کرده‌ها و نکرده‌هایش پاسخگو باشد.

مرجع پاسخگویی در درک جدید، فرد یا قدرتی شخصانی نیست. کسی که بازخواست می‌کند که چرا چنین و چنان کردی، باید در پرسشگری محق باشد، مثلاً در مقام قاضی. قاضی فرد نیست، یک مقام است. او بنا بر تعریف، تنها به قانون پایبند است.

در دوران‌های کهن، اندیشه‌ورزی در مورد مسئولیت بدان جهت بی‌مورد بوده است، که آن آزادی‌ای وجود نداشته که مسئولیت را مضمون‌دار کند. بدون آزادی "مسئول" وجود ندارد؛ آنچه وجود دارد مأمور معذور است و امری که آمریت و امارت وی دیگران را معذورت می‌کند، یعنی از مسئولیت می‌اندازد.

تاریخ مفهوم

مفهوم مسئولیت، مفهومی است زاده‌ی عصر جدید. در گفتار سیاسی در انگلستان در قرن هجدهم رواج می‌یابد، آن هم نخست در ترکیباتی تعیین‌گر حوزه‌ی مسئولیت وزیران. مسئولیت در معنای مدرن آن پیوسته به ایده‌ی محدودیت قدرت است. قدرت نامحدود، قدرت نامسئول است.

مفهوم از حوزه‌ی سیاست به حوزه‌ی حقوق می‌رود و از حقوق به فلسفه و اخلاق. در قرن نوزدهم با مفهوم آزادی جفت می‌شود. اندیشه در مورد رابطه‌ی مسئولیت و آزادی و خودباشی و رابطه‌ی خود با دیگری یکی از محورهای اندیشه‌ی فلسفی در نزد کسانی چون هوسرل، اینگاردن، سارتر، لویناس و ریکور است. در آغاز قرن بیستم ماکس وبر دوباره آن را در متنی به کار می‌برد که هم سیاست‌شناسانه و هم اخلاق‌شناسانه است. او مسئولیت را به‌عنوان مسئولیت در قبال اعمال تعریف می‌کند و تعریفی هنجارگذار از سیاستمدار همچون شخص مسئول عرضه می‌کند، شخصی که به نتایج اعمال خود آگاه است و بر آن پرده نمی‌افکند.

از نیمه‌ی دوم قرن بیستم مفهوم مسئولیت بسط معنایی یافته و موضوع‌های متنوعی برای آن در نظر گرفته شود: کل انسان‌ها، ستمدیدگان تاریخ، آیندگان، طبیعت.

در نظریه‌ی دموکراسی معمولاً به "مسئولیت" به چشم یک مفهوم کلیدی نمی‌نگرند، چون آن را محصول عواملی چون محدودیت قدرت، نظارت همگانی و لزوم حسابرسی مرتب دوره‌ای و تغییر مقام‌ها می‌بینند.

در کنار استفاده‌ی مدرن دموکراتیک استفاده‌ی سنتی از آن نیز ادامه می‌یابد و همین نحوه‌ی استفاده‌ی سنتی است که در قالب ایدئولوژی‌های مدرن نیز می‌رود.

سوء استفاده از مفهوم

مفهوم مسئولیت مثل هر مفهوم دیگری اجازه‌ی سوء استفاده را نیز می‌دهد. گروه‌ها و دولت‌های ایدئولوژیک به این مفهوم علاقه‌ی ویژه‌ای دارند. در نظام ایدئولوژیک، انسان همواره مسئول است؛ مسئول است به این معنا که مدام سؤال‌پیش می‌شود. او مسئول است در برابر هم‌مسلمان، ملت، تبار، تاریخ. مسئولان امور نیز می‌گویند مسئول‌اند، مسئول در برابر وجدان خود. آنان فقط به وجدان خود پاسخ می‌گویند!

دموکراسی می‌گوید: وجدان‌تان محترم است، اما به جای وجدان یا افزون بر وجدان به مردم نیز پاسخ دهید؛ توضیح در مورد وجدانیات لازم نیست، آنچه محتاج توضیح است، کرده‌ها و ناکرده‌هاست. در حوزه‌ی سیاست به پیروی از ماکس وبر باید تأکید را بر روی مسئولیت گذاشت، آن هم مسئولیتی که متوجه اعمال باشد، نه چیزی به نام مسئولیت وجدانی.

دو نوع سیاستمدار

سیاستمدار "الف" می‌گوید: من به مسئولیت وجدانی خود عمل کردم، به تعهدم در برابر ملت و تاریخ و وجدان پایبند بودم. سیاستمدار "ب" می‌گوید: من به مسئولیت خود عمل کردم، برنامه‌ی از پیش اعلام شده را اجرا کردم و به نتایجی رسیدم که با آمار و ارقامشان عرضه شده و کارشناسان می‌توانند آنها را بررسی انتقادی کنند. از دیدگاه سیاست مدرن دموکراتیک باید سیاستمدار "ب" را بر "الف" ترجیح داد.

تاریخ اخیر ایران و جهان را که بخوانیم، درمی‌یابیم سیاستمداران خودخواه، مزور، فاسد و شکست‌خورده همواره از لحن خطابی‌ای چون "الف" استفاده می‌کنند. از جمله‌ی اینان کسانی‌اند که وقتی در حوزه‌ی کاریشان قصور یا خطای آشکاری پیش آید، حاضر به پذیرفتن مسئولیت و کنارگیری نیستند و مدام سوگند می‌خورند که به وظایف وجدانی خود عمل کرده‌اند.

دو شرط وجود منش مسئولیت

دو شرط لازم برای آن‌که سیاستمداران مسئول (از نوع "ب") جای سیاستمداران "باوجدان" (از نوع "الف")، "باوجدان" را به طنز می‌گوییم (بگیرند، از این قرارند:

شرط نخست گسترش دانش و بینش انتقادی است. وقتی سیاستمدار دریابد با مردمی سروکار دارد که انتقادی می‌اندیشند و آن دانش را دارند که بر مبنای آن بتوانند یاره را از سخن سنجیده، حرف را از عمل و عمل درست را از عمل نادرست تشخیص دهند، حساب کار خود را می‌کند و به ژاژخایی و پرده‌پوشی رو نمی‌آورد.

شرط دیگر علنیت است. در اصل همه چیز باید رو باشد و فقط آن چیزهایی باید مبنای قضاوت در سیاست قرار گیرند، که در برابر چشمان همه واقع‌اند. تنها علنیت است که اخلاق و سیاست را درهم می‌آمیزد. هر چه نظامی بسته‌تر و پوشیده‌تر باشد، غیراخلاقی‌تر است. اصل علنیت ایجاب می‌کند که مسئولان به مردم پاسخ دهند، آن هم درباره‌ی کرده‌ها و نکرده‌ها بر مبنای برنامه‌های اعلام شده، آنچه قانون دموکراتیک مقرر داشته و وظایفی که از مسئولیت‌های مشخص و محدود و تعریف‌شده ناشی می‌شوند.

ممکن است در جایی تربیتی که از سنت می‌آید، چنان باشد که گرایش به نظم و درستکاری غالب نباشد و افراد به سادگی بر خودخواهی و ریاکاری خود مسئولیت وجدانی نام نهند. در چنین جایی نیز برقراری نظم که در آن مسئولیت فضیلت باشد ناممکن نیست. چاره در آن است که همهی مسئولیت‌ها محدود و زماندار باشند، افراد موظف به گزارش‌دهی دقیق و روشن باشند، امکان نقد و بررسی علنی فراهم باشد و همه بتوانند به کمک رسانه‌های آزاد به اطلاعات لازم برای قضاوت دست یابند. علنیت و آزادی از ریاکاری می‌کاهند، استبداد و پرده‌پوشی، در مقابل، پرورش‌دهنده‌ی ناراستی و ریاکاری و مسئولیت‌ناشناسی‌اند.